

قانون جذب (مقاله شماره ۱)

۱۳۹۷ / ۱۲ / ۸

تهیه و جمع آوری: محمد حبیب خجسته



چکیده

امروزه موضوعی جدید با عنوان قانون جذب (راز) از طرف بعضی از رهبران معنوی غربی و امریکایی در حال ترویج است. در کشور ما این فرضیه در کارگاه‌های موفقیت، خانواده‌ی خلاق و عناوینی از این قبیل مطرح می‌شود و سمینارهای راز مشتریان زیادی دارد. در قانون جذب تأثیر ذهن بر روان و ساحت وجودی انسان و حتی تأثیر عادی ذهن بر پدیده‌ها مطرح نیست، بلکه ادعای خلق و آفرینندگی ذهن نسبت به وقایع دنیای خارج مطرح است و تنها ابزاری که جهت آفرینندگی ذهن پیشنهاد می‌شود، عملی ذهنی به نام «تمرکز و تجسم ذهنی» است. مروّجین داخلی، این ایده را مورد تأیید متون دینی معرفی می‌کنند. ادعای مبلغین جذب این است که این ایده مورد تأیید متون روان‌شناختی است و البته از تأییدات یافته‌های فیزیک جدید هم یاد می‌کنند. به همین علت از این ایده به عنوان یک قانون مسلم نام می‌برند. در این نوشتار مفاهیم مشابه قانون جذب در روان‌شناختی، مانند: مثبت‌اندیشی، خودتلقینی و مکتب شناخت‌درمانی مورد بازخوانی قرار می‌گیرند و اثبات می‌شود که این مفاهیم با تعریفی که رهبران جذب ارائه می‌دهند، متفاوت است و این فرضیه مورد تأیید بزرگان روان‌شناسی نیست. همین طور علمی نبودن قانون جذب در

قالب اشکالات و ابهامات، مورد کنکاش قرار می‌گیرد. در پایان آسیب‌های اجتماعی و روانی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و ادعای دینی بودن این فرضیه ناشی از ناآگاهی و کمبود اطلاعات دینی معرفی می‌شود و اثبات می‌شود که قانون جذب یک استراتژی جدید جهت آرمان‌سازی و ترویج بیش‌تر سبک زندگی آمریکایی است که بر مبنای انسان محوری (اومانیزم) استوار است و ورود آن به فضای معنویت یک اقدام حساب شده برای تقدس بخشی به این فرضیه و تعالی بخشی به آن است.

اشکالات قانون جذب

۱- عمومیت نداشتن

در قانون جذب ادعا می‌شود برای دستیابی به اهداف تنها دو شرط لازم است: طلب کردن و تجسم ذهنی بر مطلوب. با کمی دقت معلوم می‌شود در حقیقت این دو، یک چیزند؛ چراکه کسانی که طبق روش جذب، دست به تصویرپردازی ذهنی می‌زنند، در حقیقت از قبل هدف‌گذاری داشته‌اند و این شرط قبل از هر تصویرپردازی یا هم‌زمان با آن موجود بوده است. با توجه به مطلب بالا، باید دید در عالم خارج هر جا که این دو شرط موجود بوده است، هدف قطعاً تحقق یافته است؟ مواردی که اسباب و علل متعارف چندان در دسترس انسان نیستند، این تئوری نسبت به مصادیق خارجی و عینی، چند درصد قابل اثبات است؟ بسیاری از افراد دارای اهدافی بوده‌اند که آن اهداف و ایده‌ها منجر به دل‌مشغولی شدید آن‌ها شده، به طوری که حتی سلامت درونی و روانی‌شان، از ناحیه‌ی این مشغولیت ذهنی، صدمه دیده است، اما به مراد خویش دست نیافته‌اند. در این گونه موارد، هم تجسم و تمرکز بر مطلوب اتفاق افتاده و هم خواستاری و مطالبه‌گری در نهایت درجه‌ی خود موجود بوده است. توضیح این‌که برای اثبات کارآمدی قانون جذب، باید مواردی را به آزمون گذاشت که اولاً، در شرایط عادی و با استفاده از امکانات موجود، احتمال وصول به آن‌ها پایین است و در آن موارد، اسباب و علل ظاهری و طبیعی چندان در دسترس انسان‌ها نیستند. ثانیاً، تجسم‌کننده، اقدام عملی دیگری غیر از تجسم

هدف نداشته است، مانند کارگری که در شرایط عادی سیصد هزار تومان درآمد دارد و با ابزار تجسم بخواهد این درآمد به سه میلیون تومان در ماه برسد! باید پرسید که در این موارد، تئوری جذب چند درصد قابلیت تحقق دارد؟ آیا کسی که با زبان انگلیسی نا آشنا است، می تواند با نشستن در کنج خانه و تصور این که به یادگیری کلمات و اصطلاحات زبان انگلیسی مشغول است، به این زبان مسلط شود؟ حتی اگر بپذیریم که این تئوری در مواردی جواب داده است، باید نسبت موارد تصدیق شده، با مواردی که مطالبه کننده در وصول به مطلوب ناکام مانده است، سنجیده شود، تا کارآمدی قانون جذب روشن گردد. به عبارت دیگر، اگر موارد تحقق نیافته رصد شود، معلوم می گردد که اگر نگوییم غالب موارد این گونه است، می توان ادعا کرد که موارد آن، چنان زیاد است که اثبات ایده‌ی جذب، از حیث تحقق مصادیق خارجی، به جد قابل مناقشه است. این در حالی است که قائلین، به عنوان قانون مسلم و تخلف‌ناپذیر از آن نام می‌برند. نباید از نظر دور داشت مواردی که عوامل دیگری غیر از قانون جذب در ایجاد آن‌ها قابل تصور است، استناد آن‌ها به قانون جذب غیر منطقی و ناموجه است، زیرا در جایی که علت شناخته شده و معقول و تجربه شده، مثل علل و اسباب عادی و متعارف، وجود دارند، معرفی یک علت دور از ذهن و نامأنوس و مبهم – مانند تمرکز ذهنی – غیرمنطقی و غیرعالمانه است.

۲- انسان محوری و آمال پروری

در قانون جذب مهم طلب خوب است نه مطالبه‌گر خوب؛ یعنی از آن‌جا که تربیت انسان الهی در جذب مطرح نیست، هر کسی که هدفی را انتخاب نماید، صرف نظر از این که آن هدف، الهی و یا شیطانی باشد، به عنوان یک ارزش در کائنات ایجاد می‌شود و مطالبه‌گر به هدف خود دست می‌یابد. از مباحث قابل تأمل در راز، این است که قائلین معتقدند: «مهم نیست تو خوب یا بد باشی و مهم نیست چیزی بخواهی که در ذات خود خوب باشد یا خوب نباشد، بلکه مهم خواست و طلب توست...». هرچند این مختصر، گنجایش پرداختن به موضوعات مبنایی را ندارد، اما ذکر سه نکته خالی از لطف نیست: **نکته‌ی اول:** این که، این گونه محوریت دادن به خواست‌ها و تمنیات آدمیان، محصول رویش بذر

سکولاریسم و دنیاگرایی است که از زمین اومانیزم روییده است؛ یعنی همان نظام معرفتی که انسان را محور هستی می‌داند و خواسته، لذت و امیال او را اصیل‌ترین اصل در نهاد انسانی می‌داند و بالتبع همین خواسته‌ها را مبنای نظام تشریح قرار می‌دهد. بنابراین، طبیعی است که در جذب، حرفی از خوبی و بدی مطلوب‌ها نیست و نظام ارزشی‌ای فراتر از میل و طلب انسان تصویر نمی‌شود و ملاکی برای سنجش مطلوب‌ها معرفی نمی‌گردد. به همین جهت است که اریک فروم مدعی است، باید محبت به انسان و عدالت را جانشین خدا نمود و سخن از خدا را کنار گذاشت. **نکته ی دوم:** این که در چنین نظام معرفتی، ارزش انسان نه در بعد الهی و ملکوتی او، بلکه در خرد زمینی و عقل معاش‌اندیش اوست. نتیجه آن‌که، خردگرایی و عقل‌گرایی اصالت پیدا می‌کند و در نهایت، رفاه و تنعم انسان و خوشی و لذات او تعیین‌کننده‌ی مطلوب‌های اوست و بهسازی زندگی انسان، به جای قرب الهی و کمال معنوی او می‌نشیند، قانون جذب محصول تفکر اومانیزستی (انسان‌مداری) در غرب است که در پی آن دین و وحی از صحنه‌ی اجتماع کنار گذاشته شد و همه چیز با محور خواست آدمی ارزش پیدا کرد. نکته‌ی جدیدی که در تئوری راز اضافه شده، این است که نه فقط نظام تشریح، بلکه نظام تکوین هم در خدمت آمال و آرزوهای انسان و تمنیات اوست. عبارت «فرمانبردارم، سرورم» که به عنوان زبان حال کائنات، بلکه «قوی‌ترین قانون کائنات» در قانون جذب بارها تکرار می‌شود، نشان‌دهنده‌ی این است که آن‌چه در قانون جذب ارزش‌مند معرفی می‌شود، پرداختن به خوشی‌های این جهانی است، نه تعالی معنوی و خودسازی اخلاقی. خلاصه این‌که، در چنین نگرشی هر چند خدا به ظاهر انکار نمی‌شود، اما انسان‌ها به بی‌نیازی از خدا و آموزه‌های وحیانی دعوت می‌شوند، نه استمداد از قدرت‌های الهی و تمسک به دستورات دینی. چالز برودی پاترسن می‌گوید: «از هیچ چیز پروا نداشته باشیم و بدانیم که خود ما ذره‌ای از آن نیروی بزرگ الهی هستیم که قادر به رفع تمامی احتیاجات خویشیم. به این نکته توجه داشته باشیم که سلامتی، قدرت و خوشبختی، حقوق مشروعی است که به طور مادرزادی به ما داده شده است. در این بخش ذکر یک نکته ضرورت دارد که پرداختن به معیشت و رفع

نیازمندی‌های زندگی، غیر از رفاه‌مداری و هوامحوری است. نگاه ابزاری به امکانات زندگی با غایت‌نگری به امکانات متفاوت است. از اشکالات جدی کارگاه‌ها و سمینارهای جذب، تأکیدی است که بر مطلوب‌های حسی و مادی و به عبارت دقیق‌تر، چرب و شیرین‌های سرگرم‌کننده و زودگذر می‌شود؛ «همیشه به ثروت‌های بیکرانی که در آینده به دست خواهید آورد، بیندیشید... همواره بگویید من ثروتمندم... کاری کنید که واقعاً کودک درون شما، یعنی ضمیر ناخودآگاه شما ثروت را احساس کند و همان شرایط را برای شما فراهم نماید. احساس کنید، ثروت خود را و احساس کنید رفاه خود را... به نمادهایی از ثروت، مثل اسکناس، چک و تصاویر شمش‌های طلا خیره شوید و با آن معاشقه کنید». در کارگاه‌های راز، توجه به رفاه و تنعم چنان برجسته می‌شود که اصلاً گرایش‌های متعالی روح انسان و رشد معنوی و تکامل روحی وی در میان این همه مطالبات سطحی گم می‌شود و غایت هستی و هدف آفرینش انسان به کلی فراموش می‌گردد و هدف زندگی در عیش و عشرت و کامیابی و طبعاً در ابتذال حداکثری خلاصه می‌شود. آنچه به عنوان خواست و مطالبه‌ی انسان در این گونه کتاب‌ها و به خصوص در فیلم راز مثال زده می‌شود، اسکناس‌های سبز، خانه، ماشین، پست و مقام، تجهیزات زندگی، امکانات خانه و امثال این‌ها است که آن‌ها نیز چندین و چندبار تکرار می‌شوند. مطلبی که در این جا به ذهن هر مخاطبی می‌رسد، این است که چرا برای تبلیغ فرضیه‌ی جذب و اثبات آن، سراغ مصادیق سرگرم‌کننده و عشرت‌طلبانه (ویلا، همسر رؤیاها، آغوش محبوب‌کذایی، ماشین دلخواه و...) می‌روند و برای رسیدن به آن، نسخه‌ی «تصویرپردازی ذهنی» داده می‌شود؟ مگر غیر از این است که این تجسم مداوم باعث می‌شود که این خواسته‌ها در عمیق‌ترین لایه‌های وجودی انسان حک شود و اصولاً روان و روح انسانی با مطلوبیت‌های محسوس و دم‌دستی عجین شود و حتی این خواسته‌های سطحی، با نهاد او یکی شود؟! این بزرگ‌نمایی از خواسته‌های زمینی انسان، جز تحقق انسان‌محوری، چه پیامدی دارد؟

به راستی مگر غیر از این است که با انتشار کتاب‌های تکنولوژی فکر، قدرت ذهن و معجزه‌ی فکر، گلدکوئیست اوج گرفت و وسوسه‌ی میلیارد شدن و ثروت‌اندوزی، عده‌ای را از فضای کار و کسب به عرصه‌ی تخیل و تجسم کشاند و باعث بیچارگی و بی‌خانمانی افراد زیادی گردید؟! در شرکت‌های هرمی، سرشاخه‌ها قبل از هر کاری، اقدام به توزیع کتاب راز و تکنولوژی فکر می‌نمودند و بعد از این که مخاطبین خود را از نظر علمی به اقنا کاذب می‌رساندند، ایشان را تشویق به مشارکت مالی در شرکت‌های زنجیره‌ای می‌نمودند و زمینه‌ی بحران معنوی و آشفتگی روانی افراد زیادی را رقم می‌زدند.

۳- سنجش‌گریزی فرضیه‌ی راز

کسانی که اولین بار با راز آشنا می‌شوند، معمولاً اولین سؤالشان از میزان تمرکز ذهنی و مقدار تجسم است. آن‌ها می‌پرسند که برای رسیدن به اهداف، چه میزان تجسم ذهنی نیاز است؟ آیا هر روز باید این کار انجام شود و یا هفتگی و یا ماهیانه است؟ کارگری که هنوز سرپناه ندارد، آیا برای دست‌یابی به مسکن (دو گزینه در شمال و جنوب تهران) به یک میزان باید تجسم ذهنی داشته باشد؟ در حالی که آراستگی علمی هر نظریه‌ای، به سنجش‌پذیری آن است، در فیلم راز، به صراحت چنین عنوان می‌شود: «هیچ قانون ثابت و مستندی در این زمینه وجود ندارد که رسیدن به مطلوب چقدر طول می‌کشد.» به راستی چرا هیچ راهی برای اثبات قطعی و دایمی این فرضیه وجود ندارد؟ «در فرضیه‌ی راز، از آن رو که زمانی برای تحقق رؤیاها مشخص نشده، هیچ‌گاه نمی‌توان این فرضیه را باطل کرد، زیرا تا آخرین لحظه‌ی عمر، امکان تحقق فرضیه وجود دارد. شاید روز بعد، روز رسیدن به آرزویش باشد. بنابراین، هنگامی می‌توان این فرضیه را باطل کرد که یک نفر با اندیشه و احساس مثبت نسبت به آرزویش، ناکام بمیرد. به این ترتیب برای هیچ کس در این دنیا امکان سعی و خطا و تجربه کردن قانون جذب وجود ندارد، زیرا با سعی اول تا پایان عمر باید پیش برود و تنها با مرگش خطای آن کشف می‌شود. بنابراین، قانون جذب در طول زندگی خطاپذیر نیست. شاید بتوان گفت که با مرگ یک انسان آرزومند ناکام نیز

قانون جذب ابطال نمی‌شود، زیرا احتمال دارد علت ناکامی او نادرستی قانون جذب نبوده، بلکه او به اندازه‌ی کافی قدرت تجسم و یا احساس مثبت به خرج نداده است. زیرا در قانون جذب شاخص و معیاری برای حد نصاب احساسات مثبت و تجسم خلاق وجود ندارد. با این ترفند رهبران قانون جذب هیچ‌گاه خود را پاسخ‌گو نمی‌دانند. آن‌ها دست‌آخر به طرفداران خویش می‌گویند: مشکل از قانون جذب نیست، مشکل از شماست که نتوانستید خوب تصویرپردازی کنید. با این وصف یک انسان آرزومند ممکن است بعد از عمری تجسم و ناکامی، باز خود را تقصیرکار ببیند، نه رهبران جذب را، از این‌رو هیچ‌گاه کسی قانون جذب را به بی‌پایه بودن متهم نمی‌کند.

۴- فرار از اقدام و عمل

در فرضیه‌ی جذب بال عمل شکسته است؛ یعنی آن‌چه شاه کلید محسوب می‌شود، تمرکز و تجسم مطلوب است، نه اقدام عملی و برنامه‌ریزی و مشورت. در قانون جذب از آن‌جا که جذب امکانات کار ذهن است و هرآن‌چه که در ذهن تجسم شود، در عالم خارج خلق می‌شود، به چیزی فراتر از ذهن‌گرایی دعوت نمی‌شوید و جذب مطلوب‌ها از ذهن انتظار می‌رود نه از تلاش و مجاهدت. آن‌چه از هواداران جذب خواسته می‌شود، فقط تصور مطلوب و داشتن یک عکس از آن در ذهن است، نه بیشتر. در قانون جذب، انرژی‌ها نه در میدان عمل که در کنج خلوت به کارگرفته می‌شود. عرصه‌ی عمل و تلاش جای خود را به گوشه‌نشینی و انزوا می‌دهد. فکرگرایی و خیال‌پردازی جایگزین ارتباط منطقی با دنیای خارج می‌شود و عملیاتی کردن طرح‌ها و ایده‌ها، جای خود را به تمرکز صرف بر آرزوها و اهداف می‌دهد. سیدنا علی فرمود: «عمل خود را رفیقت قرار ده و آرزویت را دشمنت، آرزوهایتان را دروغ‌گو بدانید و عمرتان را برای پرداختن به بهترین کارهایتان، غنیمت بشمارید و و هم چون صاحبان تشخیص و خرد [به عمل] مبادرت کنید».

۵- تبلیغ غیر مستقیم امور منفی

در قانون جذب گفته می‌شود که هر چه در ذهن انسان بگذرد؛ مثبت یا منفی، همان دقیقاً اتفاق می‌افتد. نه مبارزه با ترور و نه مبارزه با بارداری زودهنگام هیچ کدام به ثمر نمی‌نشینند، چراکه این مبارزه توأم شده با عکس ترور و بارداری در ذهن شما. از آنجا که آن‌چه در دنیای خارج پیش می‌آید، تصویر ذهنی شماست، نه خواسته‌ی قلبی شما، پس بهتر است که تصور این امور را از ذهنتان بیرون کنید و نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت باشید، تا در عالم خارج اتفاق نیفتند. طرفداران این ایده مدعی می‌شوند که زندگی باید با تفکرات مثبت اداره شود، نه تفکرات منفی. به همین جهت توصیه می‌کنند: «به جای این که علیه تروریسم و جنگ، اعلام انزجار کنید، طرفدار صلح باشید... اگر شما علیه چیزی باشید و با آن دشمنی نمایید، نفاق و اختلاف در ضمیر شما نقش خواهد بست... علیه هر چه بایستید، همان چیز علیه شما خواهد ایستاد. به جای ابراز انزجار نسبت به مواد مخدر و مبارزه علیه آن، کودکان را در انتخاب راه صحیح زندگی یاری دهید». شعار مذکور، خواسته یا ناخواسته در خدمت آمال و نقشه‌های متجاوزان و جنگ‌طلبان و نظام سلطه‌ی جهانی است و بیش از همه، ایشان از آن سود خواهند برد و به خوبی انسان‌های معنویت‌گرا را ظلم‌پذیر و بسترساز تداوم بی‌عدالتی موجود خواهد نمود. امروزه در قانون جذب شعار «حمایت از صلح نه مخالفت با جنگ»، به بهانه‌ی ائتلاف انرژی به یک راهبرد اساسی تبدیل شده است. این ایده که «بر ضد هیچ چیز جبهه‌گیری نکنید»، دست تبهکاران را در چپاول و ظلم بازتر خواهد کرد و زمینه‌ی نظام سلطه‌ی جهانی موسوم به «دهکده‌ی جهانی» را فراهم خواهد نمود.

۶- نبود پشتوانه‌ی علمی

برای اثبات هر ادعایی باید از یکی از این سه دلیل کمک گرفت: تجربه‌ی قطعی، عقل بدیهی و وحی. قائلین به فرضیه‌ی راز، دلیل تجربی وافی بر ادعای خود ندارند، چراکه دلیل تجربی باید به گونه‌ای باشد که بتوان با محک‌های معمول آزمایشگاهی آن را پذیرفت و در ترازوی عینیت، به صحت آن دست یافت و خطای آن را با روش‌های تجربی به آزمون نهاد. خلاصه باید بتوان در علوم تجربی به روشنی و به وجهی متقن آن را

اثبات نمود. در حالی که می‌دانیم مدعیان فرضیه‌ی راز از چنین دلیلی بی‌بهره‌اند و چنان‌که در بالا گفته شد، دلایل ایشان از پاره‌ای شواهد نارسا که از اثبات مدعا عاجز است، فراتر نمی‌رود. به راستی کدام دانشمند تجربه‌گرا به گونه‌ی قاطع و صددردصد، اثبات تجربی و عینی این فرضیه را ادعا نموده است؟ به‌علاوه از دلیل فلسفی و برهان قانع‌کننده بر این ایده خبری نیست و استدلال مروجین داخلی هم که به دسته‌ای از آیات متشابه و روایات غیر مرتبط تمسک می‌کنند، نمی‌تواند پشتوانه‌ی وحیانی و دینی درست نماید.

۷- ادله‌ی نارسای دینی

ایرادی دیگر به افرادی که ایده‌ی جذب را به عنوان یک قانون دینی تبلیغ می‌کنند، وارد است: همه می‌دانیم دستورات دینی و در یک کلمه «شریعت» به عنوان برنامه‌ی زندگی، از طرف خالق هستی به انسان ابلاغ گردیده است؛ یعنی از جانب وجودی که هم حکیم علی‌الاطلاق است و هم علم‌لایتناهی (آگاه به تمامی ظرفیت‌های وجود انسان) دارد. پرسش این است که این ذات حکیم، هم‌چنان که دیگر ابزارها همانند: دعا، صدقه، نماز، زیارت و توسل را به عنوان ابزار تعالی بخش و پیش‌برنده معرفی کرد و بر کارایی این ابزارها صحه گذاشت، چرا ابزار ذهن و قدرت خداگونه‌ی آن را معرفی ننمود؟ معلوم می‌شود برخلاف تصور بعضی از مبلغین جذب، علما و بزرگان دینی ما ابزارهای دیگر را برای تکامل روحی و تعالی معنوی قوی‌تر یافتند. البته مروجین داخلی گاهی به پاره‌ای از ادله‌ی دینی تمسک می‌کنند و بدون این‌که به مراد و منظور حدیث توجه نمایند، این دسته از متون دینی را به نفع خود تاویل غیر علمی می‌نمایند. در مواردی، ترجمه‌ای اشتباه از متون دینی عرضه می‌شود و در مواردی دیگر تفسیری جدید و نو که با هیچ کدام از متدها و ضابطه‌های شناخته شده‌ی علوم اسلامی سازگاری ندارد، ارائه می‌شود. گروهی از افراد برای اثبات این فرضیه به آیه‌ی *فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ* [۴۸]، تمسک نموده‌اند و بعضی دیگر به حدیث پیامبر که فرمود: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَعَلَا يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، إِنَّ ظَنَّ خَيْرًا فَلَهُ، وَإِنْ ظَنَّ شَرًّا فَلَهُ» ترجمه که رسول خدا در حدیثی قدسی فرمودند: که خداوند عزوجل می‌فرماید: من

نسبت به بنده ام همان گونه هستم که گمان می کند اگر گمان نیکی نمود پس برایش خودش هست و اگر گمان بد نمود هم برای خودش هست» استدلال می کنند! کدام مفسر از صدر اسلام و شارح حدیثی تاکنون از آیهی پیش گفته، قدرت ذهن را فهمیده است؟! البته ما تأثیر ذهن بر روان و درون انسان و نقش آن در سامان دادن به هیجانات و احساسات را انکار نمی کنیم، اما آیا استعدادهای انسان و قوای معنوی او منحصر به ذهن است؟ چرا در بین تمامی قوای معنوی انسان، از آیه فقط قدرت ذهن استفاده می شود؟ بدیهی است اگر ما روح را (و نفخت فیه من روحی) خلق ویژهی خدا بدانیم و تمامی قدرت های غیر عادی و شگرف آدمی را به روح منتسب کنیم، اشکالی به مطلب وارد نیست، چون در این صورت، قوای ذهن از زیرمجموعه های قدرت روح می باشد و استفادهی ما هم با متون قرآنی و روایی سازگار است. بهتر است که این افراد با ذهنیت قبلی، سراغ آیات و روایات نروند و در استفاده از آیات از متخصصین و مفسرین کمک بگیرند، که مرتکب این اشتباه فاحش نشوند و ادعا نکنند مراد از: *اولئک هم الغافلون* [۴۹] افرادی هستند که از قانون جذب بی خبرند! یکی از مشهورترین روایاتی که امروزه به سود قانون جذب از آن بهره می برند، روایت حدیثی در باب دعاست. این روایات در باب درخواست از خداوند وارد شده و از دعاکننده خواسته شده که تصور کند هم اکنون که در حال دعاست، دعایش مستجاب است. آنچه دربارهی این حدیث و امثال این حدیث نیاز به دقت دارد، کاوش در معنای دعاست. دعا در متون دینی به معنای درخواست خاشعانه از خداوند متعال است. در دعا انسان نه از خودش که از منبع لایزال الهی طلب می کند و این درخواست را متواضعانه مطرح می کند و صد البته انسان مؤمن قبل از همهی این ها باید اعتقاد و اندیشهی صحیحی دربارهی خدای خویش داشته باشد. درحالی که در قانون جذب این نکات، متفاوت بیان می شوند؛ **اولاً**، انسان ها ذهن خویش را معطی می دانند و قوهی جاذبهی ذهن را منبع درونی معرفی می کنند که با وجود این قدرت بی کران باطنی، هیچ منبع بیرونی دارای نقش، فرض نمی شود. قانون جذب قوهی خلاقیتی در درون هر فرد تصویر می کند که این قوهی خلاق، انسان را از هر نیروی دیگر

بی‌نیاز می‌کند. به همین جهت جایگاه خدا در قانون جذب یک جایگاه متعالی نیست، بلکه جایگاهی فرودین است که با وجود ذهن نیازی به استمداد از او نیست. **ثانیاً**، دعا باید با خشوع همراه باشد و انسان موحد بداند که در جایگاه مخلوق نشسته و به سوی خدای متعال دست نیاز دراز نموده است. در قانون جذب، همه‌ی اشیا و تمام هستی در خدمت سرخوشی انسان قرار دارند و انسان نه تنها تمنا نمی‌کند که فرمان می‌دهد و بر مسند خدایی تکیه می‌زند. به همین جهت در قانون جذب کسی به خشوع تشویق نمی‌شود و تواضع ارزش به حساب نمی‌آید، بلکه هر چه طلبکارانه با کائنات مواجه شوی، بیش‌تر می‌توانی خواسته‌ی خود را بستانی. **ثالثاً**، انسان مؤمن کسی است که از باور و اعتقاد صحیحی برخوردار باشد. در قانون جذب تنها باوری که لازم است، باور به قدرت خلاق درون است و بس. رهبران جذب بارها و بارها گفته‌اند که برای دست‌یافتن به خواسته‌ها نیاز نیست به دین خاص یا اندیشه و باور خاصی پایبند باشید، همین قدر که بدانی به بزرگ‌ترین دکل مخابراتی روی زمین مجهزی، کار تمام است و می‌توانی به دنیا فرمان دهی. بنابراین در قانون جذب نه تنها این دسته روایات درست معنا نمی‌شوند، بلکه درخواست از خدا را در حد داشتن عکس مطلوب در ذهن، پایین می‌آورند و به یک عمل خشک ذهنی اکتفا می‌کنند. این روایات درصدد بیان این نکته هستند که انسان مؤمن چنان خدا را شناخته است که تردیدی در استجاب دعايش ندارد. چراکه دسته‌ی دیگری از روایات استجاب را به معنای اعطای فوری معنا نکرده‌اند و زمان اعطا را به مشیت الهی موکول کرده‌اند و البته از آن‌جایی که خداوند در وعده‌ی خویش (اذْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ) «ترجمه: مرا بخوانید که شما را اجابت کنم» تخلف نمی‌کند، درخواست انسان ممکن است در این دنیا و ممکن است در قیامت اجابت شود. همان‌طور که در حدیث صحیح وارد شده است: «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو، لَيْسَ بِيْتَمٍ وَلَا بِقَطِيعَةٍ رَحِمٍ إِلَّا أُعْطَاهُ إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يُعْجَلَ لَهُ دَعْوَتُهُ، وَإِمَّا أَنْ يَدْخِرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِمَّا أَنْ يَدْفَعَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا» این مقاله ادامه.....